

واکاوی سیاست‌های حکومت قاجار در برابر ایل بختیاری

غفار پوربختیار^{۱*}، حاتم موسایی^۲

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، شوشتر، ایران.

۲- کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، شوشتر، ایران.

چکیده

یکی از مهمترین ایلات و عشایر ایران بختیاری‌ها بودند که همیشه در تاریخ ایران منشأ تحولات و وقایعی بوده‌اند، بویژه در تاریخ معاصر ایران فعالیت و عملکرد آنها بیشتر و پررنگ تر شد، بنابراین نقش آنها در دوره قاجار از اهمیت بیشتری برخوردار است. انگیزه و علاقه شدید ایل بختیاری و روسای آن برای نیل به قدرت و مقابله آنها با ظلم، زورگویی قاجارها باعث شد تا دولت قاجار، همیشه با آنها در حال جنگ و ستیز باشد. دولت قاجار برای کنترل بختیاری‌ها و اداره امور، سیاست‌هایی از جمله مطیع کردن کردن خوانین، تفرقه افکنی، اخذ مالیات، گروگانگیری، گرفتن سوار و سرباز از ایل بختیاری و قلع و قمع آنها اتخاذ نمود. موفقیت در سیاست‌ها و روش‌هایی که شاهان قاجار در برابر ایل بختیاری به کار بردند، ناشی از ساختار درونی ایل بختیاری بود. منطق درونی ایل؛ یعنی تمایز، جدایی، تفرقه و فقدان کنش ارتباطی-کلامی از جمله عناصر فرهنگی بختیاری‌ها بود.

واژه‌های کلیدی: قاجار، بختیاری‌ها، ایلات، عشایر، تفرقه.

مقدمه و بیان مسأله

پس از سلسله صفوی، حکومت‌هایی که به قدرت رسیدند بر آمده از ایلات و عشایر بودند. قاجار در سال ۱۲۱۰ ه ق حکومت خود را بنیان گذاری کردند و بیش از یک سده بر ایران حکمرانی کردند. اما این اقتدار بی چون و چرا پادشاهان قاجار امری ظاهری بیش نبود و در عمل به دلیل فقدان دیوان سالاری دولتی و یک ارتش ثابت، چندان قدرتی برای تسلط بر همه امور مملکت را نداشتند، اقتدار قاجار از پایتخت و اطراف آن فراتر نمی رفت و متکی به متنفذان محلی بود. سیاست آنها اصولاً نسبت به جامعه عشایری بردو واقعیت بیم (تهدید محور) و امید (فرصت محور) بود. لذا همین تهدیدها که خواستگاه آن در پیشینه تاریخی ایلات و حکومت‌ها بود قاجارها را مجبور می کرد که برای حفظ حکومت و اداره امور ایلات و عشایر سیاست‌هایی را اتخاذ نمایند.

یکی از ایلاتی که همیشه با قاجارها درگیری داشت ایل بختیاری بود. از آغاز حکومت قاجار ایل بختیاری و روسای آن به مقابله و مبارزه با آنها پرداختند. همین سرکشی‌های ایل بختیاری و تهدیدهایی که رهبران این ایل در طول تاریخ برای حکومت‌ها داشتند قاجارها را مجبور کرد برای مهار و کنترل خوانین بختیاری و ایل تحت نفوذ و رهبری آنها، سیاست‌هایی اعمال نمایند. شاهان قاجار در برهه ای از زمان با کمترین هزینه از ایجاد سد دفاعی ایل بختیاری برضد حکومت مرکزی جلوگیری و نظم و امنیت در قلمرو ایل بختیاری را تامین می کردند. در واقع در سراسر تاریخ ایران از آغاز قرن بیستم ایلات یا بازوی نظامی حکومت بوده اند یا در حال برخورد و معارضة با آن، لذا مطالعه و بررسی تعامل و مناسبات ایلات و عشایر با حکومت‌ها و سیاست‌های حکومت‌ها در قبایل ایلات و عشایر از دوره قاجار به این سو واجد اهمیت بیشتری است، زیرا که نقش ایلات و عشایر بخصوص بختیاری‌ها بسیار تاثیر گذار و قابل تامل است.

حال این سؤال مطرح می شود که چرا سیاست‌های اتخاذ شده توسط حکومتی که نه دیوان سالاری منظمی داشت و نه ارتش مقتدر و ثابتی داشت منجر به برقراری امنیت و آرامش در قلمرو ایل بختیاری گردید؟ در مقابل این فرضیه بوجود می آید که این امنیت و آرامش در قلمرو ایل بختیاری ناشی از ماهیت ساختار درونی ایل که همان تفرقه، تمایز و دوگانگی بود،

وجود آمده است. پژوهشگر این مقاله در نظر دارد با استفاده از منابع و متون اصلی تاریخ، سیاست دولت قاجار در برابر ایل بختیاری و علل موفقیت یا عدم موفقیت این سیاست را به صورت توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار دهد.

شیوه‌های سیاست قومی در تاریخ معاصر ایران

پس از سلسله صفوی اغلب سلسله‌هایی که در ایران به حکومت رسیدند هم برآمده از ایلات و عشایر بوده و هم غالباً توسط نیروی نظامی و عشیره ای ایلات و عشایر از قدرت ساقط شده اند، بنابراین حرص و علاقه وافر رهبران ایلات و عشایر به قدرت سیاسی، خود قابل بررسی است. به گواه تاریخ وقتی قدرت مرکزی قوی و استوار بوده و بر مسائل اجتماعی و سیاسی کشور سیطره داشته باشد، عشایر و ایلات به طور مطلق، مطیع و فرمانبردار دولت مرکزی بودند و یا حداقل از آن اطاعت می‌کردند اما هرگاه آنها احساس می‌کردند قدرت حکومت مرکزی رو به زوال رفته و یا اینکه به علت فساد ناتوان و ضعیف شده است روسای ایلات و عشایر خود را قدرتمند و برای به دست گرفتن قدرت به تکاپو افتاده و دست به تحرکات سیاسی و نظامی می‌زدند. به طور مثال گلجانی‌ها صفویه را بر انداختند و خودشان به دست افشار منقرض شدند، و بعد از نادرشاه، علیمردان خان بختیاری، کریم خان زند و محمد حسن خان قاجار برای رسیدن به قدرت تلاشهایی کردند (صالحی، ۱۳۹۲: ۳۲۹-۳۲۸).

از سوی دیگر یکی از انگیزه‌های علاقه شدید ایلات و عشایر برای کسب قدرت، جاذبه شدید و روانی قدرت است و یا قدرت طلبی که در ذات ایلاتی و عشایر به خاطر نوع زندگی و اقلیم زیستی آنها وجود دارد (مقصودی، ۱۳۸۲: ۲۴۳).

در واقع این دو عامل در تاریخ معاصر ایران دستمایه حکومت‌ها شد (قاجار، پهلوی) تا ایلات و عشایر را به عنوان تهدیدی برای حکومت مرکزی تلقی و دست به مقابله و کمر به نابودی آنها بستند. به طور کلی سیاست‌هایی که حکومت‌ها در تاریخ معاصر از قاجار تا پهلوی در قبال اقوام و ایلات جهت کنترل و مدیریت آنها اتخاذ نمودند شامل موارد ذیل است:

الف- قاجارها از طریق پیوندهای فامیلی میان روسای ایلات و متنفذان محلی با شاه و دربار سعی در حفظ همبستگی می‌کردند (ازدواج لطف علی خان امیر مخم با بهجت السلطنه

دختر عبدالله میرزا حشمت الدوله نواده عباس میرزا قاجار- ازدواج فتحعلی شاه با دختر علی خان کیانرسی چهارلنگ به نام بی بی زینب) (امیری، ۱۳۸۴: ۸۱).

ب- در عصر پهلوی اول، سیاست‌های رضا شاه مهار و سرکوب خوانین و روسای ایل از طریق تخته قاپو کردن (اسکان اجباری) خلع سلاح عشایر، ایجاد اختلاف و تفرقه در بین آنها بوده است (کنعانی، ۱۳۷۸: ۲۲۱).

پ- استراتژی مدرن سازی همراه با تحقیر فرهنگی، تبعیض اقتصادی در مناطق قومی و در بین ایلات و عشایر، از سیاست‌های عصر پهلوی دوم بود (صالحی امیری، ۱۳۹۱: ۱۷۷).

ارتباطات و مناسبات حکومت‌ها با ایلات و عشایر و اقوام در تاریخ معاصر

ایران از گذشته ای دور کشوری با ملتی متنوع از نظر فرهنگ‌ها، شیوه‌های زندگی، مذاهب و زبان‌های مختلف بوده است. ملتی که پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی و مذهبی در بین اجزای خود داشته است. اما این یکپارچگی تحت تاثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی با چالش‌ها و فراز و نشیب‌هایی مواجه شده است، به گونه ای که در طول تاریخ گاه وحدت و همبستگی ملی آن دچار آسیب و تهدید، گاه مناسبات و روابط ایلات و عشایر و اقوام که یکی از رنگ‌های این رنگین کمان تنوع قومی در ایران بودند را دوچار تلاطم می کردند. در واقع مناسبات ایلات و عشایر با حکومت‌ها و ساختار قدرت سیاسی در ایران حول چند محور می چرخید:

- یکی ایلات و اقوامی که در ایران حکومت را بدست گرفتند مانند افشار، زند و قاجار.

- ایلات و عشایری که شریک و حامی حکومت بودند و یا در حکومت سهیم بودند مانند قزلباشها و بهارلو در عصر صفویه (صالحی امیری، ۱۳۹۳: ۳۱۸).

- آنهایی که یا رقیب حکومت بودند یا مدعی قدرت و حکومت بودند مثل زندیها.

- ایلات و عشایری که به انگیزه مقاومت در برابر ظلم و زورگویی حکومت‌ها با آنها در

حال جنگ و ستیز بودند مانند بختیاری‌ها، قشقایی‌ها و بویر احمدی‌ها (کیاوند، ۱۳۶۸: ۳۷).

در واقع در سراسر تاریخ ایران از آغاز قرن بیستم ایلات یا بازوی نظامی حکومت گردیده اند یا در حال برخورد و معارضا با آن بوده اند. لذا مطالعه و بررسی تعاملات و مناسبات ایلات

و عشایر با قدرت سیاسی و حکومت‌های ایران و نیز سیاست حکومت‌ها در قبایل ایلات و عشایر از دوره قاجار به این سو واجد اهمیت بیشتری است. نقش ایلات و عشایر بخصوص بختیاری‌ها بسیار تاثیر گذار و قابل تامل است و هم اینکه رگه‌هایی از بحران و دگرگونی در زندگی عشایر از آغاز دوران سلطنت قاجارها آغاز شده و از همان زمان دخالت استعمار خارجی در کشور آغاز گردیده است و به مرور زمان در سراسر شئون زندگی مردم ادامه یافت و قدرت نظامی اروپائی‌ها و گسترش تکنولوژی، ایران و به تبع آن ایلات و عشایر را به زانو درآورد.

سیاست قاجارها در مورد ایلات و عشایر ایران

سیاست و دیدگاه قاجار اصولاً نسبت به جامعه عشایر بر دو واقعیت و دو دیدگاه بیم یا امید (کیاوند، ۱۳۶۸: ۲۹) و یا به روایتی دو نگاه

الف- موافق (فرصت محور) ب- و نگاه مخالف (تهدید محور) نسبت به ایلات و عشایر داشتند (صالحی امیری، ۱۳۹۱، ۳۲۰-۳۲۱) که هم نیاز ضروری بود و هم می‌توانست منشا خطر باشد. جامعه عشایر به طور طبیعی یک جامعه سازمان یافته بود و به اقتضای آداب و رسوم و سنت‌های موجود آنها و شرایط خاص زندگی مهارتها جنگی خاصی داشتند و آموزشهای درباره سلاح و تاکتیک‌های نبرد و جنگ را فرا می‌گرفتند با کسب این مهارتهای جنگی، نیروهای رزمی و در واقع نیروهای شبه نظامی بودند که این نیروها هم یک تکیه گاه برای حاکم و حکومت بودند و هم برای آنها یک تهدید تلقی می‌شدند (قربانپوردشتکی، ۱۳۸۹: ۷۸).

به دلیل ساختار سنتی ایلی که بر پایه خویشاوندی در سطح طایفه و پایین تر شکل گرفته بود در مواقع ضروری نسبت به همبستگی ایلی و خویشاوندی تعصب خاص و پایدار بودند. لذا با توجه به این دو خصیصه سنتی ایلات و عشایر در مواقع ضروری بدون اینکه نیاز به هزینه و فرصت باشد. به صورت بازوی نظامی توانمند و مستحکم برای کشور و حکومت بودند و یک نیروی ورزیده شبه نظامی را تشکیل می‌دادند که حکام و پادشاهان به این نیروهای عشایر و ایلات به دیده موافق و فرصت محور نگاه می‌کردند اما همین عشایر و نیروهای شبه نظامی

مانند یک شمشیر دولبه بودند که هم تکیه گاه هستند، هم تهدید و خطر آفرین که نسبت به دولت مرکزی طغیان و بر علیه آن قیام می کردند (کیاوند، ۱۳۶۸: ۳۹). این تهدیدخواستگاه آن در پیشینه تاریخی ایلات و حکومت‌ها بود، زیرا که ایلات و عشایر غلجانی سلسله با شکوه صفویه را منقرض کردند، افغانها توسط نیروهای عشایری نادر و افشار تار و مار شدند، کریم خان به توان نیروهای قومی و عشایر به قدرت رسید، قاجار خودشان برخاسته از ایلات و عشایر بودند، لذا این دو خصیصه فوق ایلات و عشایر و پیشینه تاریخی ایلات و عشایر، حکومت‌ها بخصوص قاجارها را مجبور می کرد که برای حفظ حکومت و اداره امور مربوط عشایر و ایلات دست به سیاست بزنند. قجرها جهت کنترل ایلات و عشایر و استفاده بهینه از توان نظامی آنها، سیاست‌های متفاوتی را اتخاذ نمودند تا هم از نیروی فرصت محور و هم نیروی تهدید محور بهره‌مند شوند آنها سیاست‌های خود را در اقبال ایلات و عشایر براساس ملاحظات زیر طراحی و برنامه ریزی کردند.

۱- نیروی رزمی و نظامی عشایر را به صورت بیکاری و تقریباً رایگان به کار می گرفتند (کیاوند، ۱۳۶۸: ۳۹).

۲- آنها با اخذ مالیات از ایلات و عشایر توسط روسای خود ایلات درآمد خزانه را افزایش می دادند و درآمد بیشتری بدست می آوردند.

۳- مرزها و سرحدات را در برابر خطرها و تهدیدهای خارجی با نیروهای نظامی عشایر و یا خود عشایر و ایلات مرزی، حفظ می کردند.

۴- کنترل قدرت ایلات و عشایر از طریق اختلاف و نفاق و دو دستگی بین آنها

۵- کوچ دادن عشایر از منطقه ای به منطقه دیگر (ابرلینگ، ۱۳۸۳: ۲۸۱).

کوچ دادن عشایر از یک منطقه به منطقه دیگر خود نیز عوامل و دلایل خاصی داشت. هرگاه می خواستند یک ایل یا طایفه را که نسبت به دولت سرکشی و طغیان کرده بود کنترل نمایند، طایفه قدرتمندی را به آن منطقه کوچ می دادند و یا هرگاه ایلی، ایلات اطراف و یا روستاهای نزدیک و اطراف خود را تهدید و خطری برای آنها محسوب می شد جهت رفع خطر این ایل آن را به منطقه دیگر کوچ اجباری می دادند. گاهی ممکن بود جهت دفاع از مرزها و سرحدات در برابر تهاجمات خارجی و داخلی، ایلی را به مرزها کوچ داده تا سد دفاعی در

مقابل تهدیدها باشد. در بعضی از مواقع اگر ایل یا عشیره ای و یا قومی از نظر حکومت مستحق تنبیه بود و می‌بایست با آن برخورد شود او را به اجبار به جایی دیگر کوچ داده تا مجازات شده و خطر آن برطرف شود. قاجارها به توجه به ملاحظات فوق توانستند تا زمان رضاشاه بر ایران حکومت نمایند. هرچند در دوره قاجار تمرکز قدرت افزایش یافت، اما ناچیز و محدود بود که ایلات و عشایر، خوانین و روسای محلی قدرت مستقل خود را تا حدودی حفظ نمودند (کدی، ۱۳۸۱: ۳۳)، لذا مشکل اصلی دولت قاجار جهت تشکیل دولت مقتدر ملی و متمرکز، نداشتن یک ارتش مدرن و دیوانسالار مقتدر مرکزی بود که در واقع این دو، پیش شرط یک دولت متمرکز است.

سیاست قاجارها در مقابل ایل بختیاری

یکی از مهمترین و مقتدرین ایلات و عشایر ایران بختیاری‌ها بوده اند که همیشه در تاریخ ایران منشاء تحولات و وقایعی بودند. به ویژه در تاریخ معاصر ایران فعالیت و حرکات بختیاری‌ها بیشتر و پررنگ تر شد و به همین خاطر نقش آنان در تاریخ ایران طی دوره قاجار و عصر مشروطیت و پس از آن حائز اهمیت بیشتری است. بختیاری‌ها با قاجارها همیشه در تضاد بودند و از آغاز حکومت قاجار، بختیاری‌ها و روسای آنها به مقابله و مبارزه با آنان پرداختند. در اوایل دوران پادشاهی آقا محمدخان (۱۱۹۶-۱۲۱۰ه ق) وی در جنگی با ابدال خان بختیاری او را گردن زد و خواستار چهل راس قاطر برای عروسی برادرزاده اش شد که همین باج خواهی عامل شد که هر ساله بهای چهل قاطر را به عنوان مالیات از بختیاری‌ها دریافت نماید (سرداراسعد بختیاری، ۱۳۴۴: ۱۹۶-۱۹۵).

فتحعلی شاه قاجار (۱۲۰۹-۱۲۵۰ه ق) به کمک ترفند مشاوران فرانسوی خود به بهانه تهیه زغال و تمرد از حکومت مرکزی با اسد خان بهداروند وارد کشمکش گردید. از دوران پادشاهی محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۳ه ق) چون محمد تقی خان چهارلنگ قدرت زیادی داشت و از دادن مالیات به دولت مرکزی خودداری ورزید بوسیله معتمدالدوله تحت الحفظ به تهران فرستاده شد. اقتدار حسینقلی خان و اتحاد بختیاری‌ها در آن زمان، ناصرالدین شاه را به وحشت انداخت و این خان بختیاری با حیله و تزویر ظل السلطان به قتل رسید (دالمانی، ۱۳۷۸: ۷۲۱).

از اوایل قاجار اطلاعات نسبتاً جزئی و اندکی از بختیاری‌ها در دسترس است، آنچه که مشخص است بختیاری‌ها طوایف پراکنده‌ای بودند که بیشتر مواقع در جنگ و جدال با هم به سر می‌بردند و هر کدام سعی می‌کردند که سیادت و برتری خود را در منطقه حفظ و تثبیت کنند. «نزاع‌های داخلی، برادر کشی و تعدد سرکردگان از ویژگی ایل بود» (یکرنگیان، ۱۳۶۶:۳۹۲).

بختیاری‌ها به غیر از مواقعی که به جنگ و ستیز مشغول بودند عمدتاً زندگی شبانی و صحرانشینی داشتند و به نقش بارز و رهبری خان‌ها که از بختیاری‌های با اصل و نسب بودند اعتقاد داشتند. دولت مرکزی قاجار با استفاده از موقعیت‌های مناسب و مورد نظر با جا به جا کردن و دخالت کردن در میان ایلات و نیز سیاست‌های دیگر در شکل‌گیری آنها براساس نیازهای استراتژیکی و نظارت برای اعمال و رفتار روسای آنها به اهداف خود می‌رسید. روشی که شاهان قاجار در برابر بختیاری‌ها به کار می‌بردند و در آن موفقیت هم بدست آوردند، ناشی از ماهیت ساختار درونی ایل بختیاری بود. منطق درون ایلی یعنی تمایز، تفرقه و جدایی و فقدان کنش ارتباطی - کلامی از جمله عناصر فرهنگی بختیاری‌ها بود که به کمک قاجارها آمد (شیخ نوری، ۱۳۸۷:۲۵۵). شاهان قاجار با کمترین هزینه از ایجاد تحولات آنها برضد حکومت مرکزی جلوگیری و نظم و امنیت در قلمرو ایل را تامین می‌کردند، اما اقتدار بختیاری‌ها در ابتدای انقلاب مشروطه و کینه آنها از قجرها و آزادی خواهی علی قلی خان سردار اسعد دوم باعث قیام بختیاری‌ها برضد محمد علی شاه شد و توانستند با مشارکت در نهضت مشروطه او را از قدرت خلع نمایند. با مطالعه و بررسی سیاست‌های قاجارها در مورد کنترل و اداره امور ایلات و عشایر بخصوص در قبال ایل بختیاری می‌توان سیاست‌های آنها را در موارد ذیل دسته بندی کرد:

الف: مطیع ساختن خوانین ایل بختیاری و وابسته نمودن آنان به حکومت

ب: تفرقه و اختلاف بین خوانین عشایر و طوایف بختیاری، تحریک آنها برضد یکدیگر با

تزویر و حيله و استفاده کردن از این دوگانگی

پ: تعیین مالیات و اخذ آن از ایل بختیاری

ت: گروگانگیری از خوانین بختیاری یا وابستگان آنها نزد حکومت مرکزی جهت نظارت و کنترل بر آنها
ح: دادن سوار و سرباز به دولت قاجار (به طور رایگان)

مطیع ساختن خوانین ایل بختیاری و وابسته کردن آنان به حکومت

حاکمان قاجار سعی می‌کردند از طریق تطمیع، تشویق، تهدید و ارباب ایل بختیاری و روسای آن را کنترل نمایند. القاب ایلخانی در بختیاری‌ها و قشقای‌ها و سایر القاب مانند خان اگرچه ریشه در دوران مغول دارد اما ارمغان دوران قاجار است که ایلخان و خان یا انتصابی بود و یا مورد اعتماد دولت بوده است (صالحی امیری، ۱۳۹۱: ۳۳۲). آقا محمدخان (۱۱۹۶-۱۲۱۰ ه ق) در اواخر سلطنت خود با تهدید و ارباب به بختیاری‌ها حمله ور شد و ابدال خان بختیاری از روسای ایل بختیاری را گردن زد (سرداراسعد، ۱۳۶۱: ۶) تا با این تهدید و ارباب بتواند توان و قدرت ایل بختیاری را کنترل نماید. محمدشاه وقتی که پی به قدرت محمد تقی خان کیانرسی برد با ایجاد رعب و وحشت در بین بختیاری‌ها و تشویق مخالفان با نابود کردن او سعی کرد تا قدرت را از چهارلنگ به هفت لنگ منتقل کند. لایارد درباره رعب و وحشتی که معتمد الدوله در بختیاری ایجاد کرده بود می‌نویسد: «زنان و دختران جوانی که در ایلات با ناز و نعمت بزرگ شده بودند در بین راه گرسنگی و بدبختیهای زیادی دیده اند و زنان به خاطر عزیزان گم کرده شان به شیوه بختیاری‌ها گریه و زاری می‌کردند» (لایارد، ۱۳۷۶: ۲۰۷).

اما وقتی که در زمان حسینقلی خان دورکی، قدرت بختیاری‌ها افزایش یافت و با درایت و تدبیر حسینقلی خان ایل بختیاری به یک اتحاد نسبی دست یافتند، ناصرالدین شاه با اعطای لقب ایلخانی بختیاری به حسینقلی خان او را با این انتصاب به حکومت وابسته کرد با توجه به این که او از طرف حکومت وقت به ایلخانی رسیده بود و دولت از او حمایت می‌کرد او هم توانست در قلمرو ایل بختیاری نظم و امنیت برقرار نماید و با سرکوب شورشیان و مخالفان دولت مرکزی در ربیع الثانی ۱۲۷۹ ه ق لقب ناظم بختیاری رادریافت کرد (گارثویت^۱، ۱۹۷۷: ۱۵).

در سال ۱۲۸۴ ه‍.ق فرمان ایلخانی کل بختیاری را از جانب ناصرالدین شاه قاجار بدست آورد. (گارتویت، ۱۳۷۳: ۹۶) او در واقع مجری اوامر و فرامین پادشاه و حکومت مرکزی بود، تا زمانی که قدرت حسینقلی خان برای حکومت مرکزی تهدید محسوب نمی شد او را حفظ کردند اما وقتی او با اتحاد و همبستگی در بین ایل بختیاری قدرت یافت قاجارها احساس خطر کردند و او را از سد راه خود بر داشتند (مریم بختیاری، ۱۳۸۲: ۲۴).

یکی از شگردهای قاجار برای وابسته کردن سران و خوانین ایل بختیاری، ایجاد رابطه دوستی آنها با رجال و مقامات ارشد دولت قاجار و طریق ازدواج و زناشویی بود تا از این طریق بتوانند هم روسا و خوانین ایل بختیاری را کنترل نمایند و هم بتوانند به اهداف مدنظر خود دست بیابند. در همین راستا فتحعلی شاه با ازدواج با بی بی زینب دختر علی خان کیانرسی چهارلنگ می خواست آنها حامی و طرفدار او باشند. (امیری، ۱۳۸۵: ۸۰) به طوری که حسین قلی خان ایلخانی با اکثر رجال و بزرگان دربار قجر مانند میرزا تقی خان امیرکبیر، خانلر میرزا احتشام الدوله، مسعود میرزا ظل السلطان، میرزا حسین خان سپهدار و مظفرالدین میرزا ولیعهد رابطه دوستانه و حسنه داشت (پوربختیار، ۱۳۸۴: ۳۰) همین رابطه دوستانه به نحوی مانع طغیان و سرکشی یک ایلخان مقتدری مثل حسینقلی خان بود. ناصرالدین شاه برای این که از میزان قدرت حسینقلی خان آگاه شود اسکندر یکی از نزدیکان مورد اعتماد خود را برای سنجش میزان قدرت نظامی و ایلی حسینقلی خان به قلمرو حکومتی او اعزام می نماید. این شخص پس از بازگشت به پایتخت به ناصرالدین شاه می گوید «قربان سلطنت در چغاخور مقرر حکومت حسینقلی خان بختیاری استنه تهران» (بختیاری مریم، ۱۳۸۲: ۲۶). اما گاهی نیز روابط دوستانه با رجال قاجار باعث می شود تا جان ایلخانی مثل حسینقلی خان به خطر بیفتد.

این روابط دوستانه بختیاری ها با رجال و شاهزادگان قاجار در دو جناح ایلخانی و حاج ایلخانی متفاوت بود. به طوری که لطف علی خان امیر مفخم یکی از دوستان و پایه رکابان خاص محمد علی شاه از زمان ولیعهدی تا زمان سقوط وی بود (سردارظفر، ۱۳۵۵، ۱۹۲). یکی دیگر از وابستگی سران ایل بختیاری به قجرها از طریق پیوند زناشویی و ازدواج بود که از طریق این خویشاوندی، آنها را به خود وابسته و کنترل نمایند. در همین راستا لطف علی خان امیر مفخم فرزند امام قلی حاج ایلخانی با دختر عبدالله میرزا حشمت الدوله به نام بهجت

السلطنه نواده عباس میرزا ازدواج نمود (علیزاده گل سفیدی، ۱۳۹۱:۱۳). این ازدواج‌ها و وابستگی‌ها بعد از فتح تهران که قدرت بختیاری‌ها نیز افزایش یافت نیز ادامه پیدا کرد، خوانین با خانواده‌های متنفذ سیاسی و اقتصادی کشور و رجال قاجار نیز وصلت نمودند، غلامرضا خان پسر سردار جنگ با دختر حسن خان مستوفی الممالک، از رجال و سیاستمداران صاحب نفوذ قاجار ازدواج کرد (عکاشه، ۱۳۶۵:۶۴۳). جعفرقلی خان سردار اسعد سوم با دختر حاج حسین ملک از رجال صاحب نفوذ اقتصادی ازدواج نمود (سرداربهادر، ۱۳۷۰:۲۴۵).

در این ازدواج‌ها در واقع دو هدف نهفته بود: یکی اینکه خوانین و روسای ایل با این ازدواج‌ها خود را به هرم قدرت نزدیک می‌کردند تا از این طریق برای خود و تبار خود حق و یا حقوقی دست و پا نمایند و به یک مقام و منصب برسند و دوم اینکه قجرها از طریق این پیوندهای زناشویی در ایل قدرتمند بختیاری حامیانی برای خود ایجاد نمایند و آنها را به خود وابسته و روسا و خوانین را در مواقع ضروری کنترل و از طغیان آنها جلوگیری و از توان نظامی آنها برای رسیدن به اهداف خود استفاده نمایند.

در آغازین روزگار حکومت قاجار بختیاری‌ها طوایف گسترده و پراکنده ای بودند که اکثر مواقع با یکدیگر در نزاع و جنگ بودند، حکومت مرکزی نه علاقه ای به موضوع آنها داشت و نه هزینه زیادی برای تقویت رهبران طوایف بختیاری صرف می‌کرد زیرا این نگرانی برای قاجارها وجود داشت که آنها تهدیدی برای قدرت مرکزی باشند. پراکندگی ایل بختیاری این امکان را به قاجارها و دولت مرکزی می‌داد که در مواقع ضروری در میان طوایف و ایل بختیاری نفوذ نموده و روسای آنها را دستگیر کنند. منوچهرخان معتمدالدوله از ضدیت خوانین بختیاری مثل علیرضاخان کیانرسی از چهارلنگ و کلبعلی خان زراسوند و جعفرقلی خان بهداروند با محمد تقی خان کیانرسی که دولت مرکزی از اقتدار او در هراس بود استفاده نمود و او را از بین برد (گارثویت، ۱۳۸۷:۲۵). این ضدیت و اختلاف روسای ایل بختیاری که ناشی از حرص و ولع آنها به قدرت است باعث می‌گردد تا قاجارها از این ضعف خوانین و رهبران ایل بختیاری استفاده کرده و امور ایل را کنترل و از هر گونه سرپیچی و طغیان خطرناک آنها جلوگیری نماید.

قاجارها و سیاست تفرقه افکنی میان بختیاری‌ها

ایجاد تفرقه و اختلاف بین ایل بختیاری بخصوص خوانین و تحریک آنها بر ضد یکدیگر یکی از سیاست‌های جدی قاجار در قبال ایل بختیاری بود. سیاست تفرقه افکنی بین خوانین عشایر و تحریک آنها بر ضد یکدیگر از سوی قاجارها با تزویر و حيله همراه بود. سیاست تفرقه افکنی قاجار با توجه به و منافی که از این شگرد بدست می‌آوردند به اشکال گوناگونی انجام می‌گرفت. قاجارها چون امنیت و توان نظامی و ثبات اداری چندانی نداشتند از مشروعیت پایینی برخوردار بودند بنابراین با اتخاذ دو سیاست مکمل قدرت خود را حفظ می‌کردند. آنان هنگامی که با مخالفان - بخصوص در جوامع چندپاره و متفرق - رو به رو می‌شدند دست به تفرقه افکنی و اختلاف گروهی می‌زدند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۰). با این سیاست هر موقع بختیاری‌ها قدرت بدست می‌آوردند و حاکمیت قاجار نیروی مخالف مقتدر را احساس می‌کرد با توجه به اختلاف درونی و زمینه مساعد، تفرقه ایجاد می‌کرد. به طوری که وقتی محمد تقی خان کیانرسی در سال ۱۲۵۷ ه ق با تدبیر و درایت صاحب قدرت در ایل بختیاری شد، محمدشاه بواسطه معتمدالدوله با ایجاد تفرقه در بین خوانین از جمله علیرضا خان کیانرسی از چهارلنگ و کلبعلی خان زراسوند هفت لنگ و جعفرقلی خان بهداروند با محمد تقی خان که برای حکومت مرکزی خطر بزرگی محسوب می‌شد، توانستند محمد تقی خان را از بین ببرند. یکی از دلایل اینکه دولت قاجار کمر به نابودی محمد تقی خان چهارلنگ بست این بود که قاجارها دچار تفکر توطئه شده بودند، زیرا معتقد بودند که انگلستان او را تحریک به تجزیه بختیاری و خوزستان کرده است (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۸۰). سفر لایارد و دیدار او با محمد تقی خان مزید بر علت این توهم بود هر چند که محمد تقی خان با او طرح دوستی ریخته بود اما با وسواس به سفر لایارد می‌نگریست. قاجارها زمانی که با یک مخالف جدی و سرسخت که می‌توانست موجودیت و حاکمیت آنها را تهدید نماید روبرو می‌شدند، سیاست عقب نشینی را پیشه می‌گرفتند. به طور مثال هنگامی که حسینقلی خان ایلخانی به دستور ناصرالدین شاه توسط ظل السلطان به قتل رسید برای اینکه بختیاری‌ها دست به اغتشاش برضد حکومت مرکزی نزنند فوراً برادران حسینقلی خان یعنی حاج امام قلی خان را ایلخانی و رضاقلی خان را ایل بیگی بختیاری‌ها نمودند (گارثویت، ۱۳۷۳: ۱۰۸) و محمد حسین خان پسر حاج امام قلی

خان را به جای اسفندیار خان سرتیپ سوار نمودند و پسر رضاقلی خان ایل بیگی که حاج ابراهیم خان ضرغام بود را در عوض حاج علیقلی خان سرهنگ سوار نمودند (مریم بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۱). دودب معتقد است که قاجارها به ندرت سیاست پیکار مستقیم با ایلات را بکار می‌بردند بلکه آنها از ضعف درونی یک قوم استفاده می‌کردند و میان دو قوم اختلاف می‌انداختند و یا گروه‌های دیگر را بر ضد اتحاد ایل به راه می‌انداختند (دودب، ۱۳۷۱: ۲۹۷). هنر قاجارها بهره برداری از انواع اختلاف و رقابت‌ها در ساختار پیچیده قومی بود. این چنین سیاست‌های بخصوص در مورد بختیاری‌ها که به دو شعبه ایلی رقیب هفت لنگ و چهارلنگ تقسیم می‌شدند و دائم با یکدیگر در نزاع و ستیز بودند با موفقیت انجام می‌گرفت.

این تفرقه‌ها و اختلافات در بین خوانین ممکن بود توسط قاجار و به تحریک آنها انجام می‌گرفت و در بین لایه‌های زیرین جامعه ایلی و عشایر بختیاری‌ها نفوذ کرده بود در واقع نظام مخرب دوگانه حکمرانی بختیاری که این نظام حکمرانی توسط ایلخانی و ایلیگی صورت می‌گرفت (نوئل، ۱۳۹۲: ۵۳). در میان طوایف بختیاری‌ها هواداران خاص خود را داشتند و برای منافع خود و هوادارانشان هرگونه سیاست سازنده که بتوان مانع یک اختلاف و نفاق که از درون و یا از بیرون ایل بوجود آمده بود را برهم می‌زد بطوری که بعد از مرگ حسینقلی خان ایلخانی این دوگانگی در بین خانواده یا جناح ایلخانی و حاج ایلخانی و ایل بیگی به وضوح قابل مشاهده بود.

شاهان قاجار برای اعمال سیاست‌های خود دست به اقدامات متفاوت می‌زدند آنها سعی می‌کردند برای یک ایل و یا خان نیروی رقیب دیگری ایجاد می‌کردند این روش با بهترین شیوه در تشکیل فدراسیون ایلات خمرسه در سال ۱۲۷۸-۱۲۷۹ه ق اجرا شد وقتی قشقایهای فارس با شماری از ایل‌ها دیگر متحد شدند و قدرت گرفتند شاهان قاجار با توسل به بختیاری‌ها و بویراحمدها آنها را به اطاعت از دولت مرکزی مجبور کردند و به زیر نفوذ خود بردند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۸). در نهایت قاجارها امنیت و حفظ قدرت خود در ایل بختیاری را با استفاده از حسادت‌های گروهی که ناشی از قدرت طلبی بود با تحریک و تفرقه حفظ کردند و حکومت خان و یا ایلخانی را با دسیسه چینی علیه حکومت و خان دیگر وادار می‌کرد، بعضی از وقت‌ها که شرایط ایجاب می‌کرد دو شخص رقیب را به عنوان حکمران یک منطقه انتخاب

می کرد و وقتی با هم درگیر می شدند شخص سومی را به عنوان حکمران جدید منصوب می کرد به طوری که بعد از قتل ایلخانی (حسین قلی خان) امام قلی خان را به عنوان ایلخانی منصوب کرده بود اما با ایجاد اختلاف و نفاق در سال ۱۳۰۵ ه ق با برکناری امام قلی خان، اسفندیار خان از خانواده ایلخانی، را به ایلخانی منصوب کرده و از ضعف و اختلاف بین خانواده های ایلخانی و حاج ایلخانی، طمع و قدرت طلبی آنها و کینه قبیله ای نهایت استفاده را جهت حفظ قدرت خود نمود.

بیشتر اختلافات و درگیری های خوانین بختیاری بخصوص در عصر قاجار برای تصاحب قدرت و جانشینی ایلخانی و ایلیگی بود که ناشی از بی قانونی و عدم ثبات قانون خاص آن دوره ایران بود که گاهی برای جانشینی شاه مملکت هم زد و خورد صورت می گرفت. به اعتقاد آقای کاتوزیان این خصوصیات یک جامعه کوتاه مدت است و ایران عصر قجرها هم مصداق یک جامعه کوتاه مدت که آن را جامعه کلنگی نامیده است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۵۷، ۵۲). زیرا پادشاه اصل و همه کاره و همه طبقات به دولت وابسته بودند. قانون یا سنتی برای مشروعیت وجود نداشت. و اگر طرحی در برای وحدت بختیاری ها بویژه روسا و خوانین آنها وجود داشت به دلیل مکانیسم زندگی ایلی به دولت مرکزی کمک می کرد تا رقابت موجود بین ایلی را تحریک و دستکاری کند و با ایجاد تفرقه و دوگانگی، به اهداف خود برسد و به حیات سیاسی خود ادامه دهند (آنزان، ۱۳۷۷: ۴۷، ۲). در ساختار ایلات و عشایر و بالاخص بختیاری ها، سود اقتصادی و مسائل اجتماعی و سیاسی افراد را به واحدهای تولید کوچک که در درون ایل متمرکز می ساخت تبدیل می کرد و اگر خطری اهداف این واحدها (طایفه، تیره) را تهدید می کرد آن طایفه حمایت خود را از طایفه شریک و یا رقیب قطع و مانع شکل گرفتن یک واحد سیاسی بزرگتر و موثرتر می شد.

تعیین و اخذ مالیات از ایل بختیاری

شاهان قاجار در عین حال که دشمنی، تفرقه افکنی و کینه را میان ایلات و قبایل بختیاری دامن می زدند با مالیات گیری و اعمال مجازات غیرعادی، نهایت بهره برداری خود را می کردند و درآمد دولت از همین مالیات ها بود. شاه و مستوفی المالک میزان مالیات ایالت و

کنفدراسیون ایلی را مشخص می‌کردند، ایلخان و مستوفیان محلی و ایالتی، میزان مالیات ایل را مشخص می‌کردند، کلانتران منطقه و خوانین ایالتی، میزان مقداری که کدخدا از طایفه می‌بایست جمع‌آوری نماید را تعیین می‌کردند، کدخدایان روستاها و مال‌ها میزان پرداخت هر مال و خانواده را مشخص می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۷). دریافت مالیات از ایلات و عشایر در سطح‌ها پایین بستگی به میزان توان اقتدار کدخدایان که نزد خوانین و ایلخان داشتند بستگی داشتند، اگر به سبب خوش خدمتی و یا قرابت فامیلی و خونی با او داشته بودند ممکن بود از مالیات کمتری برخوردار شوند و یا اگر طایفه‌ای دست به شرارت زده بود ممکن بود برای تنبیه، مالیات زیادی را بردارد. مهرباب امیری در اثر خود حکومتگران بختیاری می‌نویسد «در بختیاری دیده شده که طوایفی که ایلخانی را کمک می‌کردند مالیات کمتری می‌پرداختند» (امیری، ۱۳۸۴: ۳۸)، لذا افسران و مامورین و نماینده خان که برای دریافت مالیات به ایل و دهات فرستاده می‌شدند بنام وصول مالیات اموال و دارائی مردم را بازور تصاحب می‌نمودند و در اثر این تعدیات بیشتر سکنه متواری و به قلمرو اعراب و یا به کوهستان متواری می‌شدند (لایارد، ۱۳۶۷: ۲۸). این شیوه دریافت مالیات از ایل بختیاری و دهات آنها که از تمکین مالی برخوردار نبود باعث می‌شد که روز به روز فقیرتر و توان هرگونه مقابله با خان و یا دولت مرکزی را نداشتند.

اما خوانین بختیاری در طی سال‌های که بر قلمرو بختیاری حکمرانی می‌کردند املاک و اراضی بسیار زیادی را بدست آورده بودند بخصوص در مناطق چهارمحال بختیاری، اصفهان، خوزستان، لرستان گسترده بودند که از مرغوب‌ترین و حاصلخیزترین املاک ایران بودند حکام قاجار نیز بابت این اراضی از آنها مالیات دریافت می‌کردند (پوربختیار، ۱۳۸۷: ۳۱۵) و هر سال میزان مبلغ این مالیاتها برآورد می‌گردید تا بتوانند با دریافت مالیات گزاف قدرت مالی خوانین را کنترل نمایند اما خوانین از حدود ۱۳۲۴ ه ق نسبت به پرداخت مالیات املاک خود تعلل ورزیدند بخصوص بعد از فتح تهران و سرنگونی محمد علی شاه با قدرت یافتن بختیاری‌ها از پرداخت مالیات بیشتر طرفه رفتند حقیقت این است که مفهوم مالیات با آنچه در زمان قاجار از مردم بویژه ایلات عشایر وصول می‌شد متفاوت بوده است مالیات معمولاً باید برای هزینه خدماتی که برای مردم انجام می‌گیرد، دریافت می‌شود اما خراج گیر هیچ تکلیفی

در برابر خراج گر ندارد و تنها خواسته و انتظار مالیات پرداخت کننده دفع شر و ظلم مالیات گیرنده‌ها بود که حکام قاجار با توجه به پیشینه و سنت‌های ایلی و ذهنیتی که از خانها و ایلخان‌های بختیاری داشتند با این اهرم فشار در واقع از خوانین و مردم ایل باج و خراج می‌خواستند و با سرپوش گذاشتن و استفاده الفاظ و اصطلاحات اروپایی «مالیات» سعی در ضعیف کردن ایل بختیاری و روسای آن داشتند و با دریافت و برای خوش گذرانی شاهان خود صرف می‌کرد و اگر این مالیاتها با تاخیر پرداخت می‌شد تمام هنر و لیاقت نظامی و سیاسی شاهان این بود که برسر بختیاری‌ها لشکرکشی کنند.

سیاست گروگانگیری از بختیاری‌ها در پایتخت

یکی از شگردها و سیاست‌های قاجارها برای کنترل ایل بختیاری روش گروگانگیری یا جدا کننده آمرانه بود (قربانپوردشتکی، ۱۳۸۹: ۸۲).

«سران ایشان از خانه و زندگی خود دور و در پایتخت به رسم گروگان بازداشت و در آنجا تابع تاثیرات تباہی اخلاقی مرکز شده اند. رهایی خود ایشان و یا اعاده وضع سابق آنها منوط به تعالی و اجرای سیاست دولتی شده بود» (کرزن، ۱۳۷۲: ۱۳۵). در زمان قاجار به منظور حصول اطمینان از وفاداری ایل بختیاری شرایط صعب العبور بودن مناطق بختیاری که مانع دسترسی آسان نظامی به آن مناطق می‌شد یک یا چند تن از اعضای خانواده خوانین ایل بختیاری نزد شاه و یا در قصر حکومت مرکزی به صورت گروگان می‌مانند. به طوری که در دوری فتحعلی شاه قاجار حبیب اله خان دور کی پدر جعفرقلی خان از یک طرف و اسد خان بهداروند و علی صالح آل جمالی از خوانین بختیاری بعنوان گروگان و تحت نظر در تهران زندگی می‌کردند (اوزن بختیاری ۱۳۴۶: ۴۵-۴۶).

در زمان حکومت محمدشاه هنگامی که بهرام میرزا معزالدوله جهت مطیع کردن محمد تقی خان چهارلنگ عازم قلعه تل شد در ملاقاتی که با هم در این دژ منگشت داشتند او از محمد تقی خان خواست که علی نقی خان برادر محمد تقی خان و شفیع خان مشاور و دستیار او با خانواده به عنوان گروگان در خدمت شاهزاده باشند تا محمد تقی و ایل بختیاری مطیع نظام و مالیات سالانه خود را پرداخت نمایند (سرداراسعدبختیاری، ۱۳۷۶: ۴۱۹).

یا معتمد الدوله چون می دانست که محمد تقی خان به فرزند بزرگش علاقه وافر دارد جهت اینکه بتواند ثروت او را بدست آورد و خود او را رام کند پیشنهاد کرد «حسینقلی فرزند بزرگش و فرزند برادرش علی نقی خان به عنوان گروگان به شوشتر اعزام کردند» (لایار، ۱۳۶۷:۱۷۸) با این طرفد توانست توان و قوای محمد تقی خان را جهت حمله به آنها مهار نماید و یا علی نقی خان چون محمد تقی خان علیه حکومت مرکزی شورش و عصیان نموده بود به عنوان گروگان در تهران بود تا دیگر نتواند قصد آشوب و یا طغیان را داشته باشند (لایار، ۱۳۶۷:۶۷).

ناصرالدین شاه هنگامی که با حيله و دسيسه حسين قلی خان ایلخانی را به کمک ظل السلطان در ۲۷ رجب ۱۲۹۹ ه ق به قتل رسانید اسفندیارخان سردار اسعد اول پسر بزرگ حسینقلی خان را هفت سال حبس و گروگان گرفت تا چنانچه اگر کسی از خانواده و یا ایل بختیاری اظهار حقایق بکند بگویند اسفندیار خان را می کشیم و اگر عموهایش اظهار حقایق بکنند می گفتند اسفندیارخان را مرخص می کنیم و مقام پدرش را به او می دهیم» او [اسفندیارخان] درخت جواهر من است، هر وقت عموهایش بخواهند پول به من کم بدهند، می گویم او را مرخص می کنم، آن وقت هرچه بخواهم می گیریم. اگر اسفندیارخان ناخوش بشود، من برای او قربانی می کنم، چونکه او سرچشمه ثروت بختیاری من است» (مریم بختیاری، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۳). آنها با حبس و گروگانگیری اسفندیار خان هم خانواده ایلخانی که توسط آنها به قتل رسید بود کنترل می کردند و هم جناح حاج ایلخانی که تازه بعد از مرگ حسینقلی خان قدرت را تصاحب نموده بودند را مطیع فرامین خود کردند. رهبران قبایل نیز این سیاست گروگانگیری که یا خود یا از خانواده خود یا از قدرت مخالف آنها در ایل گروگان حکومت مرکزی بود را به صلاح خود می دانستند چنانچه از خانواده خود بود نمایندگانی در پایتخت برای پیشبرد کارها و حفظ منافع خود داشته و اگر از خانواده رقیب بود نیز بدون دردسر به اداره امور مربوط به ایل می پرداخت.

دادن سوار و سرباز به دولت قاجار (به طور رایگان)

قاجارها همیشه بخشی از نیروهای نظامی و گارد مخصوص خود را از بین نیروهای رزمی بختیاری که به لحاظ ذاتی و نوع زیست آنها افرادی شجاع، جنگجو و به خاطر ایلاتی بودن همیشه آماده بودند انتخاب می کردند. در جنگ ایران و روس در زمان فتحعلی شاه و به دستور دولت در سال ۱۲۴۲ ه ق الیاس خان پسر حبیب اله خان حاکم بختیاری دو هزار سوار از بختیاری به ریاست برادرش حسن خان به طرفداری اردوی عباس میرزا نایب السلطنه روانه کرد و در جریان جنگ گنجه و رسیدن نیروی پاسکویچ با شجاعت و دلاوری مبارزه کرد (بهرامی آسترکی، ۱۳۸۴:۱۱۶). لطفعلی خان امیر مفخم فرزند حاج امام قلی خان معروف به حاج ایلخانی با عده ای از سواران بختیاری که در اختیار داشت حدود هفت سال در دستگاه محمد علی میرزا در دوران ولیعهدی در رکاب او مشغول خدمت بود. (علیزاده گل سفیدی، ۱۳۹۱:۱۰) اسفندیار خان فرزند بزرگ حسینقلی خان در زمانی حیات پدرش سر تپ و علی قلی خان سرهنگ با یکصد سوار در تهران در خدمت حکومت مرکزی بودند (مریم بختیاری، ۱۳۸۲:۲۳).

با اعزام نیروهای نظامی و رزمی ایل به مرکز در واقع ایل از وجود نیروهای زبده و شجاع که می توانست یک خطر بالقوه باشد محروم و خالی می شد و با شرکت در جنگ ها و یا اینکه در خدمت شاه و دولت مرکزی، خود را وابسته و جزی از حکومت و دولت می دانستند با فاصله گرفتن از ایل به نحوی وابستگی و تعلق ایلاتی آنها با معاشرت با افراد شهری و زندگی شهری کمتر می شد و خود به خود به حکومت وابسته می شدند و از تهدید برای حکومت مرکزی به یک فرصت و حامی تبدیل می شدند یا به عنوان رهبران نظامی، کارمندان دولت یا از طریق سیاسی و اقتصادی وابستگی های سببی با جامعه شهری و با دوری از جامعه مهاجر و عشیره ای جزئی جدائی ناپذیر از حاکمیت می شدند.

نتیجه گیری

چنانچه در این نوشتار گفته شد قاجارها با اجرای فرامین خود و کنترل ایل بختیاری دست به اقداماتی از جمله اخذ مالیات، گروگانگیری، تامین نیروی نظامی مرکزی از ایل، در صورت نیاز

قلع و قمع و تفرقه و اختلاف زد. لذا هرگاه قدرت مرکزی قوی با اقتدار بود ایلات و عشایر مطیع و فرمانبردار دولت مقتدر مرکزی بودند و از آن اطاعت می‌کردند. و بالعکس هرگاه ایلی مانند بختیاری‌ها دارای اتحاد و انسجام و از تفرقه و اختلاف بدور بودند حکومت قاجار، به سادگی نمی‌توانست سیاست‌های خود را اجرایی نمایند. لذا سیاست‌های که قاجار برای کنترل ایل بختیاری و برای رسیدن به اهداف خود اعمال می‌کردند، هیچکدام به اندازه ایجاد تفرقه و اختلاف کارگشا نبود. ساختار ایلی که خود باعث تفرقه و اختلاف می‌شود در ایل بختیاری بسیار قابل مشهود بود، نظام حکمرانی که توسط ایلخانی و ایلبگی در ایل صورت می‌گرفت هر کدام در بین طوایف و تیره‌ها برای حفظ منافع خود طرفدارانی داشتند که در اکثر مواقع مانع همبستگی و اتحاد می‌شدند، بلکه اختلاف و تفرقه را برای اهداف شخصی ایجاد و تشدید می‌کردند. اختلاف بین خانواده‌های صاحب قدرت و ثروت در بین ایل بختیاری بخصوص خانواده ایلخانی و حاج ایلخانی که از زمان ناصرالدین شاه در راس هرم قدرت ایل بختیاری بودند، برای رسیدن به قدرت و ثروت در ایل و نزدیکی به هرم قدرت مرکزی سعی می‌کردند تا رقیب را از سر راه بردارند که خود زمینه ساز اختلاف و دوگانگی بود. لذا انگیزه و علاقه شدید روسای ایل بختیاری برای نیل به قدرت و جاذبه روانی قدرت، نوع زیست و روش زندگی، اقلیم و فرهنگ ایلی باعث قدرت طلبی روسای ایل بختیاری می‌شد این قدرت طلبی منجر به جنگ و خونریزی بین خوانین، طایفه و تیره‌ها می‌شد و باعث بروز اختلاف و تفرقه می‌شد. حکام قاجار برای پیشبرد اهداف و دیگر سیاست‌های خود سعی می‌کردند اختلاف موجود در ایل بختیاری را تحریک و تشدید نمایند. در کل آنچه توانست قاجار را در مقطعی از زمان برای کنترل ایل بختیاری و اجرای سیاست‌های آنها کمک کند، اقتدار و درایت قاجار نبود بلکه اختلاف و تفرقه ای بود که در ایل بختیاری وجود داشت و قاجار از آن استفاده نمود و هرگاه اختلاف و تفرقه ای وجود نداشت قاجار در برابر ایل بختیاری نا توان بود به طور مثال در مقطعی از حکومت محمدتقی خان کیانرسی در زمان حکومت محمدشاه قاجار و در زمان ایلخانی حسین قلی خان بختیاری در عصر ناصرالدین شاه با اتحاد و انسجام توانستند در ایل با اقتدار حکومت کنند اما همین دو خان با ایجاد تفرقه و دوگانگی از بین رفتند. ترس قاجار از قدرت ایل بختیاری در انقلاب مشروطه که تهران توسط آنها و دیگر مشروطه خوان فتح شد و

محمدعلی شا از قدرت ساقط گردید به حقیقت پیوست، همین قدرت یابی ایل بختیاری درانقلاب مشروطه با اتحاد و برادری و کم کردن اختلاف داخلی تحقق پیدا کرد.

منابع

- ۱- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۹). تاریخ مدرن ایران، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- ۲- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، ابراهیم فتاحی لیلایی، چاپ ۱۹ تهران، نشر نی.
- ۳- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۲). احمد اشرف، محمدعلی همایون کاتوزیان، جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران، ترجمه ابراهیم، تهران، نشر نی.
- ۴- آنزان ۲، (۱۳۷۴). ویژه فرهنگ و هنر، تاریخ و تمدن بختیاری به کوشش غلامعباس نوروزی، تهران، نشر آنزان.
- ۵- نوئل، ادوارد ویلیام چارلز، (۱۳۹۲). سفرنامه بهمئی، گزارش از تحولات کهگیلویه و بختیاری در جنگ جهانی اول، ترجمه کاویات، تهران، نشر نامک.
- ۶- امیری، مهرباب، (۱۳۸۴). حکومتمگران بختیاری، تهران، پازیتیگر.
- ۷- بختیاری، مریم، (۱۳۸۲). خاطرات سردار مریم بختیاری (از کودکی تا انقلاب مشروطیت)، تهران آنزان.
- ۸- برلینگ، پیر، (۱۳۸۳). کوه نشینان قشقایی فارس، ترجمه فرهادطیبی پور، تهران، شیراز، نشر کتاب.
- ۹- بهرامی آسترکی، علی، (۱۳۸۴). شاهکار ایل بختیاری، انتشارات دارالنشر اسلام قم.
- ۱۰- پوربختیار، غفار، (۱۳۸۴). بختیاری نامه، پژوهش در تاریخ و فرهنگ قوم بختیاری، تهران، بازی تیگر.
- ۱۱- پوربختیار، غفار، (۱۳۸۹). جامعه بختیاری و تحولت ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی مسجد سلیمان، نشر دانشگاه آزاد مسجد سلیمان.

- ۱۲- پوربختیار، غفار، (۱۳۸۷). اسناد برگزیده بختیاری‌ها در تاریخ معاصر ایران، مسجد سلیمان، انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مسجد سلیمان.
- ۱۳- دالمانی، هانری رنه، (۱۳۷۸). از خراسان تا بختیاری، ج ۲، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر طاوس.
- ۱۴- دوبید کلمنت، آگوستوس بارون، (۱۳۷۱). سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسن آریا، تهران، نشر علمی.
- ۱۵- سردار بهادر، جعفرقلی خان، (۱۳۹۲). خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار تهران، نشر اساطیر.
- ۱۶- سردار ظفر، خسروخان، (۱۳۵۵). خاطرات خسروخان سردار، مجله وحید شماره ۱۹۲.
- ۱۷- سردار اسعد بختیاری علیقلی خان، لسان السلطنه سپهر، عبدالحسین، (۱۳۶۳). تاریخ بختیاری، انتشارات اساطیر، تهران،
- ۱۸- شیخ نوری، محمد امیر، (۱۳۸۷). روابط بختیاری‌ها با حکومت مرکزی قاجار و دولت انگلیس، مجموعه -مقالات همایش ملی جامعه بختیاری و تحولات ایرات از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی به کوشش دکتر غفار پور بختیار دانشگاه آزاد اسلامی مسجد سلیمان.
- ۱۹- صالحی امیری، سیدرضا، (۱۳۹۱). مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران، مجمع تشخیص مصلحت، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۲۰- عکاشه اسکندر خان، ضغیم الدوله بختیاری، (۱۳۶۵). تاریخ ایل بختیاری، تهران، یساولی (فرهنگسرا).
- ۲۱- عزیزاده گل سفیدی، مصطفی، (۱۳۹۱). حماسه زاگرس، شرح زندگانی اسطوره مبارزه با استبداد شهید علی مردان خان، اصفهان، سر و چمان.
- ۲۲- قربانی پور دشتکی، خدابخش، (۱۳۸۹). انگلیس و بختیاری (۱۸۹۶-۱۹۲۵ م)، تهران، موسسه تاریخ معاصر ایران.
- ۲۳- کاتوزیان محمدعلی، (۱۳۸۰). دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشرنی.

- ۲۴- کدی، نیکی آر، (۱۳۸۱). ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان (۱۳۰۴-۱۱۷۵)، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس.
- ۲۵- کرزن، جرج ناتانیل، (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحی مازندارانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی جلد ۲.
- ۲۶- کنعانی، محمد امین، (۱۳۷۸). ایرانیان ترکمن، نگاهی به گذشته و حال فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴.
- ۲۷- کیاوند، عزیز، (۱۳۶۸). حکومت و سیاست عشایر از قاجار تا کنون، تهران، انتشارات عشایر.
- ۲۸- گارثویت، جن، راف، (۱۳۷۵). بختیاری در آئینه تاریخ، ترجمه مهراب امیری، تهران، آتران.
- ۲۹- گالت، چارلز الکساندر و دیگران، (۱۳۸۷). ایل بختیاری، ترجمه کاوه بیات، محمود طاهر احمدی، تهران، شیراز کتاب.
- ۳۰- لایارد، هنری، استون، (۱۳۷۶). مترجم مهراب امیری، تهران، انتشارات آتران.
- ۳۱- مجد، محمد قلی، (۱۳۸۹). رضاخان و بریتانیا به روایت اسناد وزارت خارجه امریکا، مترجم مصطفی امیری تهران، موسسه و مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- ۳۲- مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۲). تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها، تهران، موسسه مطالعات ملی.
- ۳۳- یکرنگیان، میر حسین، (۱۳۳۶). گلگون کفنان (گوشه ای از تاریخ نظامی ایران از عصر درخشان صفوی تا حادثه ناگوار شهریور ۲۰ تهران، انتشارات علمی.
- 34- Garthwaite Gen Ralph, The Bakhtiyari Ilkani. khans An Illusion of unity, International Journal Middle EAST study. 8(1977)pp145-160
- 35- Garthwaite. Gen, The Bakhtiyari khans. The Government of Iran Nentof Iran and British, 1876 -1918.